

## نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی  
دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال هفتم، شماره سیزدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۴

### تحلیل گفتمان پسااستعماری در رمان «شرفه الهذیان» اثر ابراهیم نصرالله

(علمی- پژوهشی)

دکتر احمد رضا صاعدی<sup>۱</sup>

#### چکیده

ابراهیم نصرالله شاعر و داستان نویس معاصر فلسطین را می توان در پرداخت ادبیات مقاومت و ضد استعماری نویسنده ای شاخص و صاحب سبک دانست. یکی از مهم ترین آثار وی در ادبیات داستانی رمان «شرفه الهذیان» است. اهمیت این رمان را می توان در این امر خلاصه کرد که نویسنده توانسته است در قالب ادبیات پسامدرن و با بهره گیری از مهم ترین وقایع دنیای معاصر مانند: سقوط برج های تجارت جهانی، اشغال عراق، شهادت محمدالدوره، ریاست جمهوری جورج بوش و تلفیق تصاویر و عکس های کاملاً واقعی از رخداد های قرن، گفتمان آمریکایی مدعی دموکراسی و حقوق بشر، نوید دهنده دهکده جهانی و عصر نو را با نگاهی پسااستعماری و همسو با نظریه پردازان و منتقدان پسااستعمار مانند «ادوارد سعید» به چالش بکشد و پسامد آن را چیزی جز افزایش گستره نفوذ آمریکا در قالب استعمار نو نداند. ابراهیم نصرالله تنها راه حل کاربردی برای برون رفت و رهایی از سیطره امپریالیسم جهانی را افزایش آگاهی و هشیاری در بین اقشار مختلف و تقویت روحیه مقاومت و ایستادگی عنوان می کند؛ بنابراین در این مقاله سعی شده است گفتمان انتقادی و ضد استعماری ابراهیم نصرالله در رمان «شرفه الهذیان» مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

**واژه های کلیدی:** ابراهیم نصرالله، رمان «شرفه الهذیان»، استعمار، نظریه پسااستعماری،

مقاومت.

---

<sup>۱</sup> . استادیار زبان و ادبیات عرب دانشگاه اصفهان: a.saedi@fgn.ui.ac.ir

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۹۳/۰۲/۰۱

تاریخ دریافت مقاله: ۹۲/۱۰/۱۲

## ۱- مقدمه

بسیاری از نویسندگان جهان سوم، هم به استعمار توجه می‌کنند و هم به تغییرات به وجود آمده در فرهنگ پسااستعماری. ابراهیم نصرالله از جمله نویسندگان ادبیات معاصر است که در کنار دیگر نویسندگان متعهد فلسطین مانند: غسان کنفانی، امیل حبیبی، جبرا ابراهیم جبرا، رشاد ابوشاور، سحر خلیفه و ... تعهد و پابندی خود را به مسئله فلسطین به خوبی نشان داده‌است؛ اما نکته جالب در خصوص این نویسنده فلسطینی این است که مسئله فلسطین موجب نشده‌است که نگاه و قلم وی تنها محدود به یک منطقه خاص باشد و او را به عنوان یک ادیب مسلمان و متعهد به ارزش‌ها و باورهای دینی خود از نگاهی فراملی و یا فرامنطقه‌ای غافل کند. ناگفته پیداست که نگاه دقیق و هشجاری قابل ستایش این نویسنده موجب شده‌است تا وی با نگاهی جامع‌تر به دنیای امروز، پرده از زرق و برق گفتمان‌های امپریالیستی و استعماری بردارد.

## ۱-۱- بیان مسئله

نصرالله در رمان «شرفه الهذیان» با رویکرد استعمارستیزی خود و با اشاره به مهم‌ترین رخدادهای قرن در صدد است گفتمان امپریالیستی-آمریکایی را مورد انتقاد قرار دهد. بنابراین؛ در این مقاله سعی شده‌است به روش توصیفی-تحلیلی پاسخ چند سوال دنبال شود:

- ۱- هدف ابراهیم نصرالله از پردازش مهم‌ترین رخدادهای قرن چه بوده‌است؟
- ۲- گفتمان امپریالیستی غرب چگونه مورد نقد قرار گرفته‌است؟
- ۳- تغییرات به وجود آمده در فرهنگ پسااستعماری چگونه ترسیم شده‌است؟
- ۴- ابراهیم نصرالله برای برون رفت از بحران استعمار نو چه راه حلی را پیشنهاد کرده‌است؟

## ۱-۲- پیشینه تحقیق

با وجود این که ابراهیم نصرالله از معدود نویسندگانی است که در عرصه شعر و داستان آثار زیادی ارائه کرده‌است، ولی متاسفانه در ایران هنوز ادبیات این نویسنده توانا به صورت

تحلیل گفتمان پسااستعماری در رمان «شُرفه الهذیان» اثر ابراهیم نصرالله/ ۸۸۷

گسترده معرفی نشده است. از جمله تحقیقات صورت گرفته پیرامون ادبیات داستانی این نویسنده، به اختصار، می توان به این موارد اشاره کرد: البنیة و الدلالة فی روایات ابراهیم نصرالله، مرشد ابراهیم، المؤسسة العربیة، ۲۰۰۵. -الکون الروائی: قراءة فی الملهمة الروائیة لابراهیم نصرالله، محمدصابر عبید و سوسن البیاتی، المؤسسة العربیة بیروت، ۲۰۰۹. و در ایران مقاله ای با عنوان: شیوه های روایی در آثار داستانی ابراهیم نصرالله، جواد اصغری، مجله علمی پژوهشی انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، شماره ۶ پاییز ۸۹؛ و نیز مقاله احمدرضا صاعدی با عنوان: تجلیات ما بعد الحداثة فی روایه براری الحمی لابراهیم نصرالله چاپ شده در مجله بحوث فی اللغة العربیة دانشگاه اصفهان، پاییز ۱۳۹۱.

### ۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

ضرورت و اهمیت این نوشتار برگرفته از شرایط و اوضاع نابسامان دنیای امروز است؛ زیرا با نگاهی به گفتمان امروز دنیای غرب و به خصوص آمریکا و نگاه سلطه جویانه و خودبرتر بیانه آنها به شرق و به خصوص خاورمیانه و از طرف دیگر با در نظر گرفتن مسئله تاثیر گذاری و سازندگی فرهنگی ادبیات پایداری و مقاومت ضرورت پرداختن و به چالش کشیدن گفتمان استعمار و امپریالیسم کاملاً محسوس و مشهود است؛ بدین جهت در این نوشتار تلاش شده است- در حد توان- شالوده و اساس گفتمان امپریالیستی غربی از منظر ادبیات پایداری تبیین و بررسی شود.

### ۲- بحث

پس از این مقدمه اکنون به تحلیل گفتمان پایداری و پسااستعماری در رمان «شُرفه الهذیان» می پردازیم؛ مهم ترین موضوعات مورد بحث عبارتند از: نظریه پسااستعماری، عنوان دلالت مند داستان، عصر نو و بحران آزادی، بحران هویت، نقد فرهنگ غرب گرایی و تن پروری، مرکزیت غرب و تضاد شرق و غرب، تهاجم فرهنگی، خود آگاهی و روحیه مقاومت و غرب ستیزی.

## ۲-۱- نظریهٔ پسااستعماری

نظریه‌های پسامدرن، پسااختارگرایی و پسااستعمار از جمله مباحثی هستند که در قرن بیستم و خلال دهه‌های شصت تا نود، عرصه‌های مختلف فرهنگی را درنوردید و پیوسته از حوزه‌ای به حوزه‌ای دیگر سرایت کرد؛ اما در این میان نظریهٔ پسااستعماری به طور کامل در دههٔ نود قرن بیستم و توسط اندیشمندانی شکل گرفت که خود غالباً از کشورهای تحت استعمار به آمریکا و اروپا مهاجرت کرده بودند و همواره در تلاش بودند تا مهم‌ترین پسامدهای دو سویهٔ استعمار را مورد بررسی و کندوکاو قرار دهند. در واقع نظریهٔ پسااستعماری از مهم‌ترین نظریه‌های ادبی و نقدی است که همزمان با دوران پسامدرن حضور گسترده‌ای از خود نشان داده‌است؛ به خصوص پس از آن که ساختارگرایی بر عرصهٔ فرهنگی غرب و «اسطورهٔ سفید پوستی» بر اندیشهٔ جهانی سایه افکند و غرب را به عنوان منبع و سرچشمه علم، معرفت، ابتکار و زادگاه نظریه‌ها و روش‌ها معرفی کرد و نقطهٔ مقابل آن، یعنی شرق و تمامی کشورهای مستعمره، به عنوان کشورهای تابع و حاشیه در نظر گرفته شدند؛ از همین روی، گفتمان پسااستعماری درصدد است تا ارکان این تابوی غربی را همانند مدل «ساختار شکنی» دریدا درهم بریزد. و شاید بتوان گفت «بیشترین تلاش [و مهم‌ترین هدف] در حوزهٔ اندیشه پسااستعماری به حاشیه راندن فرهنگ غربی و ارزش دادن به هر فرهنگ غیرغربی و اروپایی است ... و در این میان تعریف و مفهوم دریدا در خصوص متافیزیک غربی و توصیف آن به «اسطوره سفید پوست» بیشترین کمک را برای پایان دادن به سیطرهٔ ایدئولوژی‌های غربی ارایه کرده‌است» (کارتر، ۲۰۱۰: ۱۲۵). سعد البازغی فرضیهٔ نظریهٔ پسااستعماری را بر این اساس می‌داند «که استعمار قدیمی پایان پذیرفته‌است و مرحلهٔ جدیدی از استعمار و سلطه، معروف به دوران امپریالیسم یا کولونیالی، جانشین آن شده‌است» (البازغی، ۲۰۰۰: ۹۲). تقریباً بیشتر پژوهشگران بر این باورند که کتاب «شرق‌شناسی» ادوارد سعید، نخستین سنگ بنای شکل‌گیری این نظریه به شمار می‌رود؛ او با نوشتن کتاب‌هایی مانند «الثقافه و الامبرالیه»، «صور المثقف» و «تأملات حول المنفی» به بسط و گسترش این نظریه کمک شایانی کرد و از آن پس این نظریه به

تحلیل گفتمان پسااستعماری در رمان «شرفه الهذیان» اثر ابراهیم نصرالله/ ۸۸۹

طور گسترده در حوزه ادبیات و نقد ادبی جای خود را باز کرد و بعد از او اندیشمندانی همچون «هومی بابا» (Homi K. Bhabha) و «گایاتری سپیواک» (Gayatri Spivak) در این حوزه ظهور کردند. چنان که گذشت یکی از مهم‌ترین محورهای مورد بحث در این نظریه مسئله تعامل فرهنگی بین شرق و غرب است؛ یعنی از آنجا که غرب و نگاه غرب به شرق همواره نگاهی تحقیرآمیز و خودبرتر بینانه بوده است، همواره و در سایه چنین نگاهی پرداختن به تضاد فرهنگی و رویارویی دو فرهنگ یکی از مهم‌ترین موضوعات مورد بحث در حوزه مطالعات پسااستعماری به شمار می‌رود؛ البته در این میان، آراء و نظریه‌های مختلفی وجود دارد. از طرفی گروهی به گفتگوی تمدن‌ها اذعان دارند (خاتمی، ۲۰۰۰: ۷۹) و گروهی دیگر بر اصل تمایز و اختلاف آشتی‌ناپذیر بین غرب و شرق (هنتغون، ۲۰۰۱: ۱۶۳)؛ زیرا که غرب در ورای اندیشه شرق‌شناسی جز منافع مادی و یا استثمار و غارت شرق و تلاش برای سیطره و سیادت بر آن و تأکید بر اصل تمایز و برتری، چیز دیگری را دنبال نمی‌کند (سعید، ۲۰۰۵: ۳۹؛ منیف، ۲۰۰۱: ۱۸۱-۱۸۴). بنابراین می‌توان گفت این نظریه در حقیقت خوانشی است از فکر غربی در تعامل با شرق؛ به تعبیر دیگر، این نظریه قصد دارد سوژه امپریالیستی را به چالش بکشد.

## ۲-۲- عنوان دلالت‌مند رمان «شرفه الهذیان»

نام هر اثر، نخستین مدخل برای ورود به دنیای آن است. نام، دروازه‌ای است که نشان از معماری شهرش دارد؛ به گونه‌ای عصاره و چکیده یک محصول هنری است. عنوان هر اثر، چه خودآگاه پدیدآمده باشد و چه ناخودآگاه، چند وظیفه مهم را به عهده دارد: «تعیین موضوع، تشویق و ترغیب خواننده و بیان یک ایدئولوژی یا نظریه» (بلعابد، ۲۰۰۸: ۶۷)؛ عنوان این داستان عنوانی دلالت‌مند است که هر سه وظیفه را به خوبی ایفا می‌کند و توجه و نگاه مخاطب را به محتوای داستان سوق می‌دهد؛ بنابراین، بد نیست برای فهم دقیق‌تر عنوان دلالت‌مند داستان این دو کلمه را مورد بررسی قرار دهیم؛ کلمه «الشرفه» در فرهنگ لغت دلالت بر مکان بلند مرتفع - بالکن - یا بلندی مقام و منزلت است. و «مشارف الارض» یعنی قسمت‌های مرتفع زمین (لسان العرب، شرف)؛ و اما کلمه «الهذیان» به معنی سخن یاوه و

غیر عقلانی آمده است مانند سخن انسان مریض یا دیوانه‌ای که حرفی بزند و مفهوم نباشد (همان، هدی). بنابراین واژه «شرفه» به معنای علو و ارتفاع مکان یا مقام عالی همواره به صاحب خود مکتب و جلال می‌بخشد؛ زیرا علو مکان و منزلت این اختیار را به صاحب خود می‌دهد که بر همه امور احاطه کامل داشته باشد. از طرف دیگر در علم روانشناسی و در ذیل تعریف واژه «هذیان» آمده است که هذیان: به ناتوانی انسان مریض در تشخیص و تفکر و یا تشخیص مکان، زمان و حتی شخصیت‌ها گفته می‌شود (طه، ۱۹۸۰: ۱۴۷). و یا این که انسان هشیاری خود را از دست می‌دهد و ساعت‌های طولانی دچار ناراحتی، اضطراب، ترس و ... می‌شود (أسعد، ۱۹۹۲: ۲۸۴). اما سوال اینجاست که چرا شرفه الهذیان؟ و این که چه ارتباطی با محتوای رمان دارد؟ و اصلاً آیا رابطه‌ایی بین این دو کلمه وجود دارد؟ با اندکی تأمل شاید بتوان در پاسخ به این چند پرسش چنین بیان کرد که به نظر می‌رسد ابراهیم نصرالله از همان ابتدای رمان و با انتخاب عنوان دلالتمند و به ظاهر متناقض، خواسته است گفتمان امپریالیستی مدعی دموکراسی و حقوق بشر و یا نوید دهنده صلح و برابری را به باد تمسخر گیرد و عصر جدید و گفتمان غربی حاکم بر آن را چیزی جز آستانه هذیان-گویی و یاوه‌گویی غرب تصور نکند؛ و این گونه عنوان دلالتمند داستان در راستای شالوده‌شکنی و در هم شکستن بنیان گفتمان غربی به خدمت متن در آمده است. از نظر نصرالله مرکزیت، بلندی و شرافتی واهی، که غرب در مواجهه با شرق دائماً به آن فخرفروشی می‌کند، مصداقش در هذیان و یاوه‌گویی خود غربی‌ها تعریف می‌شود؛ و نه آن چه که آمریکا و غرب تصور آن را دارند. از طرف دیگر بین عنوان رمان و نظریه پسااستعماری نیز، البته با اندکی تغییر و تاویل، می‌توان رابطه برقرار کرد. همان گونه که در مفهوم و ترکیب نظریه پسااستعماری هویدا است، پسااستعمار در واقع به تعبیری نوید دوران پس از استعمار و یا پایان آن است؛ براین اساس عنوان داستان نیز تداعی‌کننده پایان هذیان‌گویی یا نویددهنده گفتمان هذیانی استعمار است؛ زیرا ترکیب کلمه «شرفه» و «هذیان» از زاویه‌ایی دیگر تداعیگر هذیانی است که در لبه و یا آستانه سقوط قرار گرفته

تحلیل گفتمان پسااستعماری در رمان «شرفه الهذیان» اثر ابراهیم نصرالله/ ۱۹۱

است و به زودی مرحله پس از آن تجربه خواهد شد و این گونه ارتباط عنوان با نظریه پسااستعماری بسیار تنگاتنگ ترسیم می‌شود.

## ۲-۲- عصر جدید و بحران آزادی

یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که در نقد فرهنگی استعمار به آن توجه می‌شود، مسئله آزادی است. در واقع مسئله آزادی، امروزه، از جمله مباحثی است که قلمرویی بس گسترده دارد؛ اما در قلمرو ادبیات پسااستعماری به صورتی خاص جلوه‌گری می‌کند. اگر در نظر بگیریم که خاستگاه و عامل اصلی شکل‌گیری ادبیات پسااستعماری گفتمان استعماری غرب و به خصوص گفتمان آمریکایی است که «هدفی جز مصادره حق و حقوق ملت‌های دیگر نداشته و نخواهد داشت» (سعید، ۱۹۹۷: ۴۰) بر این اساس می‌توان مفهوم بحران آزادی را از منظر گفتمان پسااستعماری و نقد فرهنگی بهتر هضم کرد.

ابراهیم نصرالله پیش از آغاز داستان صفحه‌ای را که بیشتر شبیه یک افتتاحیه یا مقدمه باشد، به یکی از مهم‌ترین موضوعات گفتمان امپریالیستی نوین یعنی مسئله آزادی! اختصاص داده‌است. نویسنده در این مقدمه صراحتاً حد و حدود آزادی را از نقطه نظر غربی‌ها ترسیم می‌کند؛ مقصود وی آن نوع آزادی است که مورد قبول غرب و آمریکا باشد؛ زیرا اگر چنین نباشد، آن آزادی نیست؛ آن نوع آزادی که خواسته‌ها و توقعات غربی‌ها و آمریکایی‌ها را برآورده سازد و در راستای اهداف استعماری آنها باشد؛ بنابراین، آن نوع آزادی که در راستای اهداف امپریالیستی تعریف نشود باید شدیداً از آن دوری کرد: *ياستطاعتك أن تتابع الكذب على الهواء مباشرة ... ياستطاعتك أن تمتدح القمر دون أن يطلبوا منك بصماتك العشر و فصيلة دمك و خريطة الوراثة ... وأن تصطحب العائلة إلى (برغر كنج) أو (فرايد تشكن) و أن تعلن انحيازك لأى مشروب غازى ترید تلك حریتك التی لن يتدخل فيها أحد ...»* (نصرالله، ۲۰۰۵: ۳).

در واقع ابراهیم نصرالله از همان ابتدا و پیش از آغاز داستان با علم به پوچی و واهی بودن گفتمان استکبار جهانی، گفتمان آزادی غربی را که بر اساس مفهوم «عصر جدید»

پیوسته از طرف غرب به کشورهای غیر غربی و به خصوص عربی و خاورمیانه دیکته می‌شود، شدیداً مورد انتقاد قرار می‌دهد. به خوبی پیداست که ابراهیم نصرالله گفتمان آزادی امپریالیستی را در قالب جملات فوق به بهترین نحو ممکن به باد تمسخر گرفته‌است. علاوه بر این؛ گویا در تلاش است تا از خلال مسئله «انگشت‌نگاری» به مخاطب خود هتک حرمت‌ها و بی‌احترامی‌های غرب را نسبت به شرق تداعی کند و به او بفهماند که نباید فریفته گفتمان غرب شد.

مسئله دیگر که در فهم زیبایی‌شناسی این داستان قابل توجه است، این است که نویسنده پس از آن مقدمه‌ای که از زاویه دید استعمار نو به تعریف آزادی (غربی) می‌پردازد؛ رمان خود را با صفحه‌ای مشابه افتتاحیه به پایان می‌رساند. وی عنوان اختتامیه داستان را «أغنية النهاية» نامیده است. اما جان کلام نویسنده در این اختتامیه، قفس و مجموعه‌ای از قفس‌های پرندگان است که در همه جا حضور دارند. بدیهی است که نویسنده در این اختتامیه در صدد است که پایان و نتیجه آن نوع آزادی امپریالیستی مورد نظر غرب را به تصویر بکشد. پایان آن نوع گفتمانی که وی در آغاز رمان خود، یا بهتر بگوییم «عصر جدید» گفتمان خود را با آن شروع کرد. آری سرانجام و واقعیت آن چیزی که دولت‌های غربی و آمریکا شعار آن را سر می‌هند و پیوسته و در هم جا از آن دم می‌زنند، چیزی جز این قفس‌ها نیست و نخواهد بود. نصرالله علاوه بر این، پارادوکس حاکم بر گفتمان غربی را از طریق تلفیق عکس‌ها و تصاویری از دنیای واقعی به تصویر می‌کشد، پارادوکسی که از معنای آزادی، به معنای واقعی کلمه، و زندان و زندانیان نشأت می‌گیرد. وی تصاویری از زندان گوانتانامو، زندانیان برهم انباشته و برهنه ابوغریب، در حالی که یک سرباز آمریکایی لیخندزنان در پشت آنها ایستاده است را به روایت تصویر می‌گذارد و اینجاست که وی در همان افتتاحیه مفهوم آزادی غربی را این گونه تعریف می‌کند: «تلک حریتک التی لن یتدخل فیها أحد..ولکن حین یأتون تذکر: لن تکون أكثر من کتله العری تلک، فوق کتله العری التی تحتها فوق کتله العری تحتها، و لعلهم سیتتمون بخشوع وهم یرون قطرة العرق تلک التی تنساب من عنقک نحو آخر نقطة خفیة من عمودک الفقری إذ یشرعون



تحلیل گفتمان پسااستعماری در رمان «شرفه الهذیان» اثر ابراهیم نصرالله/۱۹۳

حماستهم، و هم يتضاحكون ... متطلعین لِعْتَمَةِ كَهْفِكَ الصغیر» (نصرالله، ۲۰۰۵: ۳). و این گونه گفتمان غربی مدعی صلح، دموکراسی، آزادی، حقوق بشر و توسعه و عمران در ساحت عمل و کردار پارادوکس خود را با تصویر جورج بوش با لباس نظامی، زندان ابوغریب، گوانتانامو، شهادت محمدالدوره و اشغال عراق و.. کاملاً القاء می‌کند. از طرف دیگر در جوامع مستعمره و در سایه گفتمان امپریالیستی، نگاه و احساس انسان‌ها به خودشان به صورت یک زندانی است. او حتی جهان پیرامون خود را این گونه می‌بیند؛ به گونه‌ای که حتی وطن و میهن خود را چیزی جز یک قفس در مقیاسی وسیع‌تر و بزرگ‌تر تصور نمی‌کند. احساس زندانی بودن، حتی در زندگی زناشویی مصداق پیدا می‌کند؛ به گونه‌ای که انسان حتی ازدواج را به چشم زندان می‌بیند. این همان عبارتی است که در گفتار همسر رشید النمر به صراحت بیان می‌شود: «ألم أكن عصفور تك الجميلة ذات يوم؟ ألم تعمل المستحيل من أجل أن تدخلني في القفص؟» (نصرالله، ۲۰۰۵: ۳۴). بنابراین، می‌توان گفت که «زندانی» و یا احساس زندانی بودن در جامعه‌ای که تحت نفوذ و سیطره بیگانه است، تنها محدود به زندانی با دیوارهای بلند و با میله‌های آهنین با آن دلالت‌های لغوی خاص خود نمی‌شود؛ بلکه می‌تواند انسان زندانی عادات و رسوم اجتماعی باشد، یا زندانی قوانین و معیارهای غربی و یا هر آن چه که هویت فرهنگ ملی را تهدید می‌کند و چنین زندانی است که هیچ فرقی با زندان «ابوغریب» و یا بازداشتگاه «گوانتانامو» نداشته و ندارد. بنابر آنچه گذشت کاملاً طبیعی است که شخصیت‌های داستان ابراهیم نصرالله به عنوان نمادی از کشورهای عربی همواره در سایه حکومت‌های استبدادی و غرب‌زده خود را در زندان تصور می‌کنند؛ به همین علت است که می‌بینیم «رشید» زندگی در قفس را بر زندگی واقعی و بیرونی خود ترجیح می‌دهد؛ زیرا قفس و میله‌های آن همگی کور و کورند. او حتی زمانی که به آسمان خیره می‌شود آسمان را زندانی بزرگی تجسم می‌کند که میله‌های آن، هواپیماهای آمریکایی هستند که در آسمان کشورش پرواز می‌کنند.

### ۲-۳- حکومت دیکتاتوری و دست‌نشاندهٔ غرب

شاید بتوان گفت یکی از مهم‌ترین و یا نخستین گام‌های استعمار در مستعمرات خود گماشتن حکومت و حاکمانی دست‌نشانده و مزدور است تا هر وقت اراده کردند و یا احساس کردند که دیگر منافع استعماری آنان تأمین نمی‌شود به هر وسیلهٔ ممکن آن را ساقط کنند و به فکر جایگزین مناسب باشند. نظام و ساختار دیکتاتوری حاکم بر جامعه از خلال صدای شخصیت «رشید النمر» به گوش می‌رسد؛ به گونه‌ای که وی پیوسته در تلاش است تا دیگران را بترساند و موجب وحشت و رعب آنها شود. او به عنوان دولت دست‌نشانده همواره سعی دارد گنجشک را که نماد ملت مبارز و نمادی از آزادی است، در قفس و یا حمام زندانی کند تا مانع از درخشش نور خورشید و در نتیجه مانع رشد و بزرگ شدن او بشود، هرچند موفق نمی‌شود ولی اندکی بعد متوجه می‌شود که عقاب در بالکن گنجشک را شکار کرده‌است و عقاب با حرص و ولع، مغز این پرنده را با منقار می‌خورد؛ حتی وقتی عقاب متوجه حضور رشید النمر می‌شود بی‌اعتنا به او پشت می‌کند و کار خود را ادامه می‌دهد و بدتر این که رشید النمر نیز برای این که عقاب را ناراحت نکرده باشد، برمی‌گردد و در را می‌بندد. آنچه در این روایت نشان داده شده، بیانگر این مسئله است که دولت‌های وابسته و مستعمره تلاش می‌کنند تا به دنبال تأمین منافع استعمار مانع از رشد و آگاهی مردم شوند و در این راه از هیچ کوششی دریغ نخواهند کرد؛ همان گونه که رشید النمر پرنده را در حمام زندانی کرد؛ هرچند تلاش‌های او بی‌فایده ماند. در ادامه می‌بینیم استعمارگر «عقاب» به محض مشاهدهٔ ناتوانی دیکتاتوری تحت امر او، «رشید النمر» در سرکوبی صدای ملت و احساس خطر مستقیماً خودشان وارد صحنه می‌شوند. و چه صحنه‌ای از این دردناک‌تر که رشید النمر می‌بیند که چگونه غرب، ملت او را به تاراج می‌برد و نه تنها سکوت می‌کند و اسباب را برای آنها فراهم می‌کند بلکه از ترس اینکه مبدا ناراحت شوند، چشم روی هم می‌گذارد و عقاب را با پرنده تنها می‌گذارد تا اوج بندگی و سرسپردگی خود را در برابر استعمار به تصویر بکشد.

## ۲-۵- نقد فرهنگ غرب‌گرایی و تن‌پروری

یکی از مهم‌ترین مباحثی که در نظریه پسااستعماری مورد توجه قرار گرفته‌است، نقد خویشتن یا نقد فرهنگ خودی است؛ به این معنی که اندیشمندان حوزه پسااستعماری تنها به نقد فرهنگ غربی و استعمار اکتفا نکرده که هموار تلاش کرده‌اند تا فرهنگ خود را نیز مورد انتقاد و آسیب‌شناسی قرار دهند (شاهمیری، ۱۳۸۹: ۱۴۷). بنابراین به عنوان یکی از مهم‌ترین مباحثی که در حوزه نقد پسااستعماری و نقد فرهنگی همواره مورد توجه قرار گرفته‌است، می‌توان به نقد مقوله وابستگی به غرب و فرهنگ تن‌پروری اشاره کرد؛ به این معنی که جامعه غرب‌زده و حکومت‌های دست‌نشانده غرب، هویت و ارزش‌های خود را به دست فراموشی سپرده و همواره دنباله‌رو دیکته‌های غرب هستند؛ تا آنجا که حتی در برخورد با کوچک‌ترین مسئله نیز به جای این که خود دست به تلاش و کوشش بزنند و در صدد رفع مشکلات خود باشند، منتظر می‌مانند تا ببینند آن مسئله خود حل می‌شود یا نه؛ به عنوان مثال رشید النمر زمانی که آب شرب خانگی، با وجود تفاهم بین اسرائیل و اردن، قطع می‌شود، بدون این که اقدامی انجام دهد و یا اعتراض و دادخواهی کند تنها با دراز کشیدن روی تخت خواب و تماشای تلویزیون انتظار دارد اسرائیل به معاهده بین‌المللی خود پایبند باشد و مانع وصول آب شرب به اردن نشود. نویسنده در تلاش است تا فرهنگ استعماری انتظار و تن‌پروری را به سخره گیرد. او بیان می‌کند که چگونه دولت‌مردان و حتی قشر فرهنگی جامعه، تحت تاثیر وعده‌های امپریالیسم قرار گرفته‌اند و به وعده‌های آنان دل خوش داشته‌اند. او از طرفی ردالت مقاصد پلید استعمار را برملا می‌سازد و از طرف دیگر با نقد فرهنگ سازش و انتظار‌واهی ذهن مخاطب خود را به فرهنگ مقاومت و تلاش سوق می‌دهد. در خلال صحبتی که بین رشید النمر و استاد دانشگاه در خصوص «انتظار» صورت می‌گیرد، رشید النمر نمونه کامل انتظار را زمانی می‌داند که فرد در لباس خواب و مقابل تلویزیون دراز کشیده‌باشد؛ او حتی تاکید می‌کند که انتظار، روی تخت خواب بهترین نوع آن است و حتی در اعتراض به انتظار استاد دانشگاهی که می‌گوید پشت در یا خارج از اتاق (در حیاط) در انتظار آب می‌ماند، او را سرزنش می‌کند؛ زیرا او به

طور کامل منتظر نیست؛ لحظه انتظار می‌بایست در خانه و روی تخت دراز کشیده باشد، نه این که قدم بزند! «أعنى أنك حين تنتظر أمام الباب أو على السطح فإنك تفعل شيئاً محمداً هو الانتظار، أما حين تنتظر أمام التلفزيون أو في سريرك فإن الانتظار يكون كاملاً لأنك تكون مستسلماً تماماً و لا تتوقع وصول الشيء الذي تنتظره، رغم أنك، في الحقيقة، لا تفعل شيئاً سوى الانتظار!!» (نصرالله، ۲۰۰۵: ۶۵). البته نصرالله در ادامه داستان، از طریق روایت تصویری و نمایش صحنه شهادت «محمد دوره» همراه با طرح چند سوال سیاست غرب و فرهنگ امپریالیستی را زیر سوال می‌برد و پایان آن را به تصویر می‌کشد: «ما الذى ينتظرهم على أية حال؟ وصول أبناء الجنود الذين عمروا أبوغريب بفحولتهم؟ أم اولئك الذين ظللوا يطلقون النار على ذلك الفتى و أبيه تحت الجدار؟ فى أطول حفلة إعدام عرفها التاريخ» (نصرالله، ۲۰۰۵: ۱۳۳).

## ۲-۶- مرکزیت غرب و تضاد شرق و غرب

سعید در کتاب «شرق‌شناسی» به شدت از تصویر غربی‌ها از شرق به عنوان «انسان‌های غیر منطقی، فاسد، کودک صفت و متفاوت» انتقاد می‌کند، به اعتقاد وی این تصویر به غرب اجازه داده است که خود را «منطقی، پاکدامن، بالغ، و نرمال» بدانند (سعید، ۲۰۰۵: ۱۶۰). بنابراین یکی دیگر از مهم‌ترین محورهای مورد اهتمام در نقد فرهنگی و پسااستعماری نقد مرکزیت غرب یا به تعبیر دیگر مرکزیت‌زدایی از غرب است؛ زیرا به موجب این اندیشه و باور، این تصور بر اذهان چیره می‌شود که غرب پیوسته به عنوان هسته و مرکز، بر شرقی و انسان شرقی به عنوان حاشیه، برتری و ارجحیت دارد. به دنبال چنین برداشتی است که گرایش‌های سلطه‌جویانه در غرب شکل می‌گیرد و نقطه مقابل آن در شرق احساس نیستی، کم‌ارزشی و احساس تبعیت و طفیلی؛ تا آنجا که فرهنگ غرب هر آنچه را که غربی و یا وابسته به غرب و مرکز نباشد مردود می‌شمارد (اشکروفت، ۲۰۰۶: ۳۲). در نتیجه آن انسان شرقی و بسته به احساس تبعیت و طفیلی بودن خود و تلاش برای نزدیک شدن به هسته مرکزی، هر آنچه را که غربی باشد، بیشتر خواهان است و اینجاست که فرهنگ غربی بر شرقی غالب می‌شود و احساس نیاز به غرب و فاصله گرفتن از فرهنگ

تحلیل گفتمان پسااستعماری در رمان «شرفه الهذیان» اثر ابراهیم نصرالله/۱۹۷

و اصالت خودی روز به روز بیشتر و بیشتر می‌شود؛ در حالی که غرب دائما در حال فاصله-گرفتن و دوری‌گزیدن از شرق است و حتی جهان را به دو قطب تقسیم می‌کنند: خود به عنوان هسته و مرکز و دیگری یا شرق به عنوان حاشیه، پیرامون یا تابع؛ (ابراهیم، ۱۹۹۷: ۱۳) که پیامد آن، چیزی جز ارزش‌نهادن بر هر آن چه که غربی باشد و سرکوب و تحقیر دیگری نخواهد بود؛ از همین روست که امروزه اصرار و پافشاری گفتمان غالب امپریالیستی بر عنصر اختلاف خود با دیگری است. گفتمانی که به غرب این فرصت را می‌دهد که برای خود چنان هویتی خاص و مستقل تعریف کند که سیطره او را بر شرق به عنوان غیر خودی تضمین کند (اشکروفت، ۲۰۰۶: ۱۷۴). بنابراین، صدای خبرنگار و اعلان عصر جدید و همراه آن تصویر جورج بوش با لباس نظامی، بیانگر همان گفتمان امپریالیستی است که به غرب این قدرت را بخشیده است که برای دیگران تصمیم بگیرد و سرنوشت آن‌ها را رقم بزند. آغاز عصر جدید، همزمان است با صحنه‌ایی که در آن راوی از شکار یک گنجشک نماد آزادی و نماد ملت‌های تحت سیطره عقاب (نماد امپریالیسم و دولت‌های غربی) حرف می‌زند. در این صحنه، عقاب با لذت تمام، سر گنجشک را با منقارهای خود تکه‌تکه می‌کند و می‌خورد. در قسمت دیگری از داستان همزمان با عصر جدید، راوی علاوه بر تغییر و تحولاتی که همزمان با عصر جدید رخ می‌دهد؛ مانند سقوط برج‌های تجارت در آمریکا، به تغییر و تحولاتی که در ذات و درون انسان‌ها نیز رخ می‌دهد، اشاره می‌کند؛ مانند آنچه برای «رشید النمر» کارمند جدید شرکت اطلاعات رخ می‌دهد. کارمند جدید پس از مدتی کار متوجه می‌شود که کار جدید او را به انسانی بی-لیاقت تبدیل کرده است، او ارزش‌های اخلاقی خود را در تعامل با دیگران از دست داده است؛ به گونه‌ایی که دیگر حتی به یک معذرت‌خواهی ساده نیز فکر نمی‌کند؛ زیرا مصلحت، جایی برای ارزش‌های اخلاقی باقی نگذاشته است.

## ۲-۷- تهاجم فرهنگی و شکاف فرهنگی

از دیگر مباحث مطرح در نقد فرهنگی و پسااستعماری مسئله شکاف فرهنگی و یا احساس ضعف فرهنگی است که انسان شرقی در سایه اندیشه و باور به مرکزیت غرب با

آن مواجهه می‌شود. نویسنده در این رمان سعی کرده‌است یکی دیگر از دستاوردهای «عصر جدید» را به تصویر بکشد. عصری که از نتایج آن، احساس ضعف شخصیت در مقابله با فرهنگ و رسوم غربی است؛ به گونه‌ای که فرد احساس می‌کند قدرتی برای «نه» گفتن ندارد؛ یعنی ردّ پدیده‌های فرهنگ آمریکایی-استعماری؛ در صحنه‌ای می‌بینیم که فرزند کوچک «رشید النمر» پدرش را به خاطر نخریدن «همبرگر» تهدید می‌کند و مسئولیت این کار را به او واگذار می‌کند؛ ضمناً تلاش می‌کند تا شکایت پدر را نزد «ناوهای هواپیما بر آمریکایی» ببرد. این نکته به ظاهر ساده و کودکانه، در واقع از عمق یک فاجعه بزرگ در جامعه خبر می‌دهد؛ فاجعه‌ای که در آن انسان شرقی، فرهنگ و مرجع خود را زیر پا می‌گذارد و مرجعیت دیگری را بر خودی ترجیح می‌دهد؛ آن هم پذیرش مرجعیت کسی که به اسم برقراری امنیت، آزادی و دموکراسی در واقع برای استثمار و استعمار، کشور را تصاحب کرده‌اند. از طرف دیگر انسان شرقی راه رسیدن به خواسته‌های خود را تنها از طریق «دیگری» می‌بیند؛ دیگری که در واقع شکل نوینی از استعمار قرن است و تحت عناوین مختلفی مانند: ایجاد سپر موشکی و امنیت در منطقه، نظارت بر آزاد راه‌های بین‌المللی، دفاع از حق ملت‌ها و ... حضور خود را روز به روز گسترده‌تر می‌کند. نکته دیگری که در بطن این امر نهفته شده، این مسئله است که شکل جدید استعمار و غریزدگی، خود موجب ایجاد یک شکاف بزرگ در بین ارکان یک خانواده-ملت شده‌است. آن گونه که فرزند کوچک در مقابل مخالفت پدر قد علم می‌کند و حتی او را تهدید می‌کند «لاترید آن تشری لی. إذن عليك أن تتحمل المسؤولية كاملة» (نصرالله، ۲۰۰۵: ۱۲۱). در ادامه او برای ترساندن و قانع کردن پدر، قسمتی از خبر یک روزنامه را بالای تختش قرار می‌دهد؛ در این خبر یک کودک آلمانی از مادر خود به پلیس شکایت می‌کند: منتهه أمه من تناول الآيس كريم فاستنجد بالشرطة» (نصرالله، ۲۰۰۵: ۱۲۲). شب هنگام پدر روزنامه را بالای تخت خواب خود می‌بیند و بی‌آن که توجهی کند، آن را مچاله می‌کند و دور می‌اندازد، نیمه‌های شب زنگ خانه به صدا در می‌آید و پلیس او را احضار می‌کند و او را مجبور می‌کنند که به خواسته فرزندش تن دهد. در دیالوگی

تحلیل گفتمان پسااستعماری در رمان «شرفه الهذیان» اثر ابراهیم نصرالله/ ۱۹۹

که بین پدر و ماموران صورت می‌گیرد، پدر متوجه می‌شود که باید حتما در همان وقت شب، خواسته فرزند را برآورده کند؛ در غیر این صورت، هواپیمابرهاى آمریکایی معروف به «کیتی هوک» زیر پنجره خانه او حاضر می‌شوند: المانع انك ستصحو ذات ليله لتجد حامله الطائرات (کیتی هوک) تحت شباکک تماما. (نصرالله، ۲۰۰۵: ۱۲۴). و هنگامی که پدر از عدم امکان این امر سوال می‌کند پلیس به او چنین جواب می‌دهد: «یا حمار! الأميرکان وصلو القمر، فهل تستکثر عليهم أن يصلوا بال (کیتی هوک) الی تحت شباکک؟!» (همان). در این قسمت، چند مسئله به طور خاص جلوه می‌نماید: از طرفی یکی از مهم‌ترین بسامدها و بازتاب‌های فرهنگ استعماری در جوامع مستعمره، به نام تهاجم فرهنگی به تصویر کشیده شده است و این، همان چیزی است که «ابن خلدون آن را این گونه عنوان کرده است «حرص و ولع فرهنگ مغلوب برای تبعیت از فرهنگ غالب»؛ این مسئله باعث می‌شود انسان تلاش کند خود را به فرهنگ «دیگری» نزدیک کند و همواره از فرهنگ «خودی و ملی» فاصله گیرد» (عصفور، ۲۰۱۰: ۲۴). کودک تحت تاثیر آموزه‌های فرهنگ غربی قرار گرفته است و همانند آن کودک آلمانی که در مقابل مخالفت مادر با پلیس تماس می‌گیرد و از او شکایت می‌کند؛ او نیز از طریق روزنامه، یکی از چند نوع وسیله ارتباط جمعی، با فرهنگ غربی آشنا می‌شود و به محض رویارویی با مخالفت مادر، به مدل غربی پناه می‌برد و با الگوبرداری از آن، به طور ناخودآگاه و ناخواسته به یکی از مهم‌ترین اهداف استعماری تن در می‌دهد. چه بسا این روزنامه در راستای نقد فرهنگ غربی دست به چنین اقدامی زده است؛ ولی او خود نیز مانند همان کودک به طور ناخودآگاه و غیر ارادی مروج و مبلغ فرهنگ غربی در جامعه‌ای غیر غربی و شرقی شده است؛ از طرف دیگر در کنار حضور پررنگ اندیشه‌ها و آموزه‌های غربی استعمار، مسئله دیگر، حضور خود غربی‌ها در جامعه شرقی است؛ به این معنی که غرب پس از آن که آموزه‌های فرهنگی و بایدهای خود را، به هر طریقی، در دیگر جوامع گسترش داد، اکنون و در گام بعدی با حضور قدرتمند و گسترده خود، به عناوین مختلف، تلاش می‌کند تا گفتمان امپریالیستی خود را از مقام گفتار به عمل بکشاند. این گونه تضاد فرهنگی و

اصطکاک دو فرهنگ متضاد، بیشتر نمایان می‌شود و به دنبال مغلوب شدن فرهنگ خودی در خاک وطن، اوج ذلت و زبونی یک جامعه استعماری به تصویر کشیده می‌شود. اینجاست که با تاثیر استعمار بر نحوه شکل‌گیری هویت انسان شرقی و تبدیل او به یک انسان غربی یکی از مهم‌ترین اصول نظریه پسااستعماری معروف به «فهم دوگانگی شرق و غرب» برجسته می‌شود؛ بر اساس این نظریه غربی‌ها باید فرهنگ و ارزش‌های شرقی را به رسمیت بشناسند و تفاوت‌ها و تضادهای فرهنگی را رعایت کنند؛ به تعبیری «غرب غرب است و شرق شرق»؛ بنابراین نمی‌توان تحت عناوین مختلفی مانند جهانی شدن، مدرنیته کردن، حقوق بشر، دموکراسی و ... حق و حقوق ملت‌ها و فرهنگ آنها را نادیده گرفت و فرهنگ خود را به عنوان فرهنگ بهتر بر دیگری تحمیل کرد؛ البته به نظر می‌رسد نصرالله در عین حال مخالفت خود را با شعار جهانی شدن-یا بهتر بگوییم- آمریکایی شدن بیان می‌کند؛ از آنجا که جنبه فرهنگی «جهانی شدن» یعنی ترویج و حاکمیت یک روش فرهنگی خاص و لزوماً غربی بر تمامی کشورها، نه تنها در عرصه‌های معرفت‌شناختی حتی در عرصه‌های مربوط به پوشاک، خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها» (همان، ۱۲). بنابراین؛ او با انگشت گذاشتن بر مسئله سفارش «همبرگر» کلمه‌ای که رشید النمر خود نمی‌تواند به سهولت کودک، آن را بیان کند؛ در واقع به این نکته اشاره می‌کند که چگونه اندیشه جهانی شدن همچون اختاپوسی، نه تنها بر تمامی ارزش‌های مادی و معنوی شرق سایه افکنده است که حتی در اشاعه و گسترش فرهنگ مصرف و مصرف-گرایی نیز بر انسان شرقی تاثیر گذاشته است. همان گونه که جنبه مادی‌گرایی غرب و خشونت ناشی از آن که در قالب شکایت از مادر و بی‌احترامی به او نمودار گشته؛ موجب شده است در تضاد با روحانیت شرق و سفارش ویژه در احترام به والدین به خوبی جلوه نماید؛ بنابراین، آنچه در جامعه مادی غرب صورت گرفته است هرگز با روحانیت شرق سازگاری ندارد.



## ۲-۸- خودآگاهی و روحیه مقاومت

همان‌گونه که اشاره شد گنجشک یا همان «العصفور» نمادی از آزادی و ملت‌های شرقی است که در طول داستان یا به وسیله یک عقاب شکار می‌شود و یا پشت میله‌های یک قفس زندانی شده‌است؛ اما نویسنده در خلال داستان، پایان این پرنده را به گونه دیگری نیز ترسیم کرده‌است و آن هم روحیه مقاومت، ایستادگی و تلاش خستگی‌ناپذیر برای رهایی و آزادی است. در طول داستان می‌بینیم هر بار که پرنده در معرض نور خورشید (یعنی رشد و آگاهی) قرار می‌گیرد، آن قدر بزرگ می‌شود که دیگر قفس، گنجایش آن را ندارد، تا آنجا که میله‌های قفس را در هم می‌شکند و خود را آزاد می‌کند. رشید النمر نیز پس از پی بردن به علت این واقعه و به منظور جلوگیری از تکرار چنین اتفاقی تلاش می‌کند او را در حمام، جایی که از دسترس نور خورشید دور باشد، زندانی کند؛ حتی با زدن اخطاریه «ممنوع إشعال ضوء الحمام لأی سبب» درصدد است این پرنده را سرکوب کند؛ ولی در پایان می‌بینیم که هیچ کدام از تدابیر اتخاذ شده نمی‌تواند مانع از رشد این پرنده شود؛ به گونه‌ای که در نتیجه اقدامات بی‌فایده، او مورد تمسخر همسرش قرار می‌گیرد: «ها هی تأتی و تغنی فی الشرفه دون أن تستطیع حتی مشاهدتها، وربما هی تغیطک و تسخر منک» (نصرالله، ۲۰۰۵: ۱۸۴). رشید النمر که خود از گماشتگان و وابستگان به حکومت استعماری است و همواره تلاش می‌کند تا سیاست‌های حکومت را برای قلع و قمع آزادی و آزادی‌خواهان مو به مو اجرا کند، اکنون در مقابل روحیه شکست‌ناپذیر و مقاوم «گنجشک» تسلیم می‌شود و علاوه بر آن به مقاومت و فرزندان مقاومت ایمان می‌آورد: «فمن هو ذلک الرجل السعید الذی أتیح له أن یری بأم عینیه عصفورا یکسر قفصا، و فی الظلام!، دون مساعدة من أحد» (نصرالله، ۲۰۰۵: ۱۰۳). رشید النمر با چشمان خود شاهد پیروزی حق بر باطل است. او می‌بیند که چگونه پرنده با وجود شکنجه‌های زیاد و تدابیر سرسخت، به تنهایی مسیر خود را به سمت آزادی ادامه می‌دهد و سرانجام نیز موفق می‌شود؛ شاید دو عبارت «و فی الظلام» و «دون مساعدة من أحد» به خوبی دال بر این مسئله است که پرنده در سخت‌ترین شرایط ممکن (فی الظلام) و بدون

کمک دیگری (دون مساعدة من أحد) و تنها با تلاش و مقاومت به مقصود خود یعنی رهایی دست یافت و میله‌های قفس را در هم شکست؛ اما به نظر می‌رسد که عبارت «فمن هو ذلك الرجل السعيد الذي أتيح له أن يری ...» بیانگر نوعی هشیاری و یا تغییری است که در وجود رشید النمر رخ داده است؛ چرا که او خود را سعادتمند می‌داند که توانسته است سرانجام پیروزی این پرنده را ببیند. این عبارت نشان می‌دهد که رشید النمر هرچند ستم‌هایی را در حق ملت خود روا داشته‌است، اما او هیچگاه از صمیم قلب، خواهان انجام این اقدامات در حق ملت خود نبوده‌است و این از پیامدهای شغل جدیدی بوده‌است که به او داده شده‌است. از طرف دیگر نگاه و نظر ابراهیم نصرالله به آینده مقاومت و آینده ملت‌های دربند استعمار و استبداد کاملاً خوشبینانه و امیدوارانه است؛ البته به شرط این که در راه رسیدن به آزادی و رهایی بی‌صبرانه تلاش و مبارزه کنند و کم‌ترین توقعی از دیگری «غرب» نداشته باشند؛ همان گونه که پرنده وی در پایان داستان، بدون کمک دیگری به آرزوی خود جامعه عمل پوشاند و میله‌های قفس را درهم شکست. اکنون می‌توان گفت راه‌حلی که توسط ابراهیم نصرالله برای برون‌رفت از اشکال مختلف امپریالیسم و استعمار ارایه شده‌است، تنها در گرو مقاومت و پایداری است؛ یعنی ایمان به مقاومت و خودباوری و تلاش برای رسیدن به پیروزی و عدم وابستگی به دیگری به خصوص آمریکا و غرب؛ تا زمانی که باور و اعتقاد غرب نسبت به خود، باور بر مرکزیت و سلطه است و بر این باورند که راه رسیدن به آزادی و دموکراسی تنها از طریق آنان حاصل خواهد شد، هیچ راهی برای ارتباط و اعتماد وجود نخواهد داشت؛ زیرا در ورای کمک آنها جز، استعمار، استثمار و مصادره کردن آزادی ملت‌ها چیز دیگری نیست.

### ۳- نتیجه‌گیری

اساس جنبش پسااستعماری بر پیامدهای رادیکال پسااستخارگرایی یا ساختارشکنی دریدا استوار است؛ چنان که مهم‌ترین نظریه‌پردازان پسااستعمار مانند ادوارد سعید از شالوده‌شکنی دریدا به منظور در هم شکستن شالوده گفتمان غربی داعیه مرکزیت، اولویت، نژاد و قوم برتر بهره برده‌اند و تمامی پیش‌فرض‌ها و باورهای غربی را در هم شکسته‌اند.

تحلیل گفتمان پسااستعماری در رمان «شرفه الهذیان» اثر ابراهیم نصرالله/۲۰۳

ابراهیم نصرالله نیز توانسته است در رمان «شرفه الهذیان» با بهره‌گیری از تکنیک‌های داستان‌نویسی پسامدرن و با تبعیت از ادوارد سعید، نظریه‌پرداز پسااستعماری، با رویکردی کاملاً انتقادی و ضد امپریالیستی شالوده‌گفتمان غربی - آمریکایی را در آغاز عصر جدید به چالش بکشاند؛ وی در این رمان سعی کرده است به کمک شگردهای داستان‌نویسی پسامدرن مانند تلفیق عکس و روایت، تضاد و پارادوکس حاکم بین گفتار و رفتار غرب و پیامدهای شوم غرب‌زدگی، استعمار نو و فرهنگ استعماری را به مخاطب خود گوشزد کند؛ از طرف دیگر، نصرالله با به تصویر کشیدن جنبه‌های منفی جهانی شدن و تضاد مادی‌گرایی غرب با روحانیت شرق و همسو با نظریه‌پردازان پسااستعمار مخالفت خود را با جهانی شدن اعلام نماید؛ از نظر ابراهیم نصرالله تنها راه‌هایی از استعمار و فرهنگ استعماری افزایش هشیاری و آگاهی در بین آحاد مردم یک جامعه و نیز اعتقاد و ایمان داشتن به مقاومت و پایداری است؛ به نظر می‌رسد از نظر وی آگاهی و مقاومت در کنار هم کارساز خواهند بود، همان‌گونه که «گنجشک» رشید النمر در ابتدا بر اثر تابش نور خورشید آن قدر بزرگ شد که سرانجام توانست میله‌های قفس را در هم شکند و همزمان، آن تابوی باور به شکست‌ناپذیری و یا عدم امکان‌رهایی شکسته شود؛ بنابراین با افزایش علم، آگاهی و نیز ایمان به مقاومت و ایستادگی می‌توان تابوی استعمار و فرهنگ استعماری را در هم شکست و این همان راه‌حلی است که ابراهیم نصرالله برای برون‌رفت از سیطره استعمار و فرهنگ وابسته بدان ارائه می‌کند.

#### فهرست منابع

۱. ابن منظور. (۲۰۰۳). **لسان العرب**. تحقیق حیدر عامر أحمد. و مراجعة إبراهيم عبد المنعم خليل. ج ۹. بیروت: منشورات دار الکتب العلمیة.
۲. إشکروف، بیل. (۲۰۰۶). **الرد بالكتابة: النظرية و التطبيق في آداب المستعرات القديمة**. ترجمة شهرت العالم. ط ۱. بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربیة.
۳. البازغی، سعد و الرویلی، میجان. (۲۰۰۰). **دلیل الناقد الأدبی**. ط ۲. بیروت: المركز الثقافی.

٤. بلعابد، عبد الحق. (٢٠٠٨). **عتبات: ج. جنيت من النص إلى المناص**. ط ١. الجزائر: منشورات الإختلاف.
٥. رزوق، أسعد. (١٩٩٢). **موسوعة علم النفس**. مراجعة عبد الدايم عبدالله. ط ٤. بيروت: المؤسسة العربية للدراسات و النشر.
٦. سعيد، إدوارد. (١٩٩٧). **الثقافة و الإمبريالية**. ترجمة كمال أبو ديب. ط ١. بيروت: دار الآداب.
٧. سعيد، إدوارد. (٢٠٠٥). **الإستشراق**. ترجمة: كمال أبو ديب، ط السابعة. بيروت: مؤسسة الأبحاث العربية.
٨. شاهميرى، آزاده. (١٣٨٩). **نظريه و نقد پسا استعمارى**. تهران: نشر علم.
٩. طه، فرج عبدالقادر و آخرون. (١٩٨٠). **معجم علم النفس و التحليل النفسى**. ط ١. بيروت: دار النهضة العربية للطباعة و النشر.
١٠. عبدالله، ابراهيم. (١٩٩٧). **المركزية و الإختلاف: إشكالية التكون و التمرکز حول الذات**. ط ١. بيروت: المركز الثقافى العربى. الدار البيضاء.
١١. عدة مؤلفين. (٢٠٠١). **الغرب و بقية العالم**. ط ١. بيروت: مركز الدراسات الإستراتيجية.
١٢. عصفور، جابر. (٢٠١٠). **الهوية الثقافية و النقد الادبى**. ط ١. مصر: دار الشروق.
١٣. كارتر، ديفيد. (٢٠١٠). **النظرية الأدبية**. ترجمة: دباسل المسالة. ط ١. دمشق: دار التكوين.
١٤. منيف، عبدالرحمن. (٢٠٠١). **رحلة الصوع**. ط ١. بيروت: المركز الثقافى.
١٥. نصرالله، ابراهيم (٢٠٠٥). **رواية شوفة الهديان**. ط ١. بيروت: المؤسسة العربية للدراسات و النشر.
١٦. هنتنغون، صامويل، (٢٠٠١). **صدام الحضارات** (ضمن كتاب الغرب و بقية العالم). ط ١. بيروت: مركز الدراسات الإستراتيجية.